



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

(بین دنیا و بهشت)

بر اساس زندگی شهید محمد تقی طاهرزاده

رحیم مخدومی

۱۳۹۰

- ۸ | سرآغاز | ۹ | دریچه‌های به زندگی
 ۱۰ | خوشا به حال محمد تقی! | ۱۱ | محمد با تقوا
 ۱۲ | کارگر کوچک من | ۱۳ | بقیچه سنگین محبت
 ۱۴ | زود مرد شد | ۱۵ | مرد جدی
 ۱۶ | جشن‌های کوچک او | ۱۷ | یک چیزی می‌شود
 ۱۸ | روز یتیمی کارگاه | ۱۹ | باید دستش را می‌گرفتم
 ۲۰ | داوطلب غیرت | ۲۱ | قرار | ۲۲ | کاپیتان
 ۲۳ | هول نماز | ۲۴ | پس کی می‌رسیم؟
 ۲۵ | ذکر شلمچه | ۲۶ | آخرین سفر
 ۲۷ | دوروز دیگر | ۲۸ | زجر باحیا | ۲۹ | موج شیمیایی
 ۳۰ | من هم افتادم | ۳۱ | انعام دوست داشتنی
 ۳۲ | بیست و ششمین روز | ۳۳ | قشنگ‌ترین تابلو
 ۳۴ | مردی از اصحاب کُهِف | ۳۵ | بیمارستان یک تختی
 ۳۶ | زبان ساکت تقی | ۳۷ | پانزده سال حیرت
 ۳۸ | تقی مرا جوان کرد | ۳۹ | تقی از واجبات بود
 ۴۰ | بوی یا حسین (ع) | ۴۱ | دردهای بی‌صدا
 ۴۲ | تقی هم گریه می‌کرد | ۴۳ | دل‌ها را باز می‌کرد
 ۴۴ | دلجویی آقا | ۴۵ | دم در بهشت
 ۴۶ | امید پرستار | ۴۷ | یک روز شاد
 ۴۸ | دارالشفای دلسوختگان | ۴۹ | درسی برای خردمندان
 ۵۰ | دیگر کاری از کسی ساخته نبود
 ۵۱ | حالا دیگر تحمل می‌کنیم | ۵۲ | در خانه محمد (ص)
 ۵۳ | آخرین لبخند | ۵۴ | وقت عشق‌بازی
 ۵۵ | چرا تقی به ما تعلق گرفت؟ | ۵۶ | تصاویر
 ۵۷ |

(سرآغاز)

ما بر گوش آن‌ها چندین سال پرده بی‌هوشی زدیم.^۱

تو آنان را بیدار می‌پنداشتی،

حال آن‌که خواب بودند.^۲

و ما این چنین مردم را بر حال آنان آگاه ساختیم تا بدانند وعده

خدا حق است!^۳

۱- فَضَرْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا. (۱۱ کهف)

۲- وَ تَخَسَّبُ لَهُمْ آيَاتُنَا وَ هُمْ رُقُودٌ ... (۱۸ کهف)

۳- وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَن وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ... (۲۱ کهف)